

آسیب‌شناسی دینی آموزه نیروی برتر در برنامه انجمن معتادان گمنام

نعمت الله کرم اللهی*^۱ علی ارشد^۲

چکیده

برنامه بهبودی انجمن معتادان گمنام (NA)، برنامه‌ای نسبتاً موفق در ترک اعتیاد که بیش از دو دهه از ورود آن به ایران می‌گذرد و مورد توجه مخاطبان خاص قرار گرفته است. از دید انجمن، پذیرش و اجرای قدم‌های دوازده‌گانه این برنامه، معتاد متجاهر را به معتاد بهبودیافته متعهد، تبدیل می‌کند. هر چند که این برنامه دورنمایی را به تصویر می‌کشد که در آن رهجویان با ایجاد ارتباطی مستحکم با خداوند اراده او را محقق می‌سازند، اما در واقع به‌رغم کنترل مصرف مواد مخدر در مراحل اولیه، با به هم‌ریختگی معرفت دینی و اعتقادی رهجویان در ادامه مسیر، احتمال خطر وسوسه منجر به مصرف و عود بیماری اعتیاد را بالا می‌برد؛ عوارضی که متأثر از مبانی سکولاریستی و اومانستی آموزه‌های برنامه معتادان گمنام، بسترساز بی‌اعتنایی یا مخالفت رهجویان با فرهنگ اسلامی و ارزش‌های اجتماعی می‌شوند. این مقاله با بهره‌گیری از منابع مختلف اطلاعاتی و تکنیک تحلیل کیفی، با اتخاذ موضع آسیب‌شناسانه کوشیده است تا با شناخت نحوه نگاه متون رسمی NA به آموزه «نیروی برتر»، ریشه‌های معرفتی عدم ثبات اعضای این گروه و لغزش و عود مصرف مجدد آنها را تبیین کند.

واژگان کلیدی

معتادان گمنام، انجمن NA، لغزش، برنامه دوازده‌قدم، سبک زندگی، خلاء درونی، سکولاریسم، اومانیسم، آسیب‌شناسی دینی

۱. نویسنده مسئول؛ دانشیار و مدیر گروه جامعه‌شناسی دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم؛

N.karamollahi@Gmail.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد مدیریت راهبردی فرهنگ، دانشگاه باقرالعلوم (ع)؛ Aliarshad@iran.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۳۱

۱. مقدمه

هر برنامه بشری به حکم عدم احاطه دانش انسانی به مسائل و زوایای پیچیده ظاهری و باطنی عالم خلقت، می‌تواند کاستی‌هایی داشته باشد که مجریان و مخاطبان آن برنامه را در عمل دستخوش چالش کند. این نقیصه‌ها ممکن است ناشی از خطای در انتخاب اهداف یا عدم آگاهی از مسیر و یا عدم تناسب نسخه ذهنی برنامه با شالوده فطری انسان باشد. بنابراین، وجود نقاط ضعف در برنامه بشری، امری طبیعی است که باید با ارزیابی آسیب‌شناختی و نیز کشف نقاط قوت آن در راستای تبدیل تهدیدات به فرصت‌ها تلاش شود.

برنامه معتادان گمنام با وجود موفقیت در بسیاری از زمینه‌ها، واجد برخی آسیب‌ها است. لغزش و عود مصرف یکی از آسیب‌هایی است که برخی از رهجویان عضو انجمن به آن گرفتار می‌شوند. بازگشت‌هایی که هر بار نسبت به قبل شدیدتر بوده و در نتیجه امید به بهبودی را در معتادان ضعیف‌تر می‌کند. با تنزل و خاموشی نور روحانیت ناشی از کارکرد قدم‌ها در رهجو، اطرافیان آن‌ها نیز دیگر بار و این بار با شدت بیشتر، دستخوش تبعات ناشی از اعتیاد فعال می‌شوند.

اگرچه برنامه ان‌ای، در برخی از قدم‌های دوازده‌گانه خود، جستجوگری در مفاهیم و اعتقادات عاری از توهم و انحراف را تنها راه دستیابی به طریق روحانی پایدار معرفی کرده و بر آن است که طریق روحانی، رهجویان را به ارتباطی مستحکم و پایدار با خداوند رهنمون می‌سازد (کمیته نشریات خدمات جهانی NA، ۱۳۹۱، ص ۱۷)؛ اما با توجه ریشه داشتن برنامه ان‌ای در مبانی معرفتی و شرایط اجتماعی و فرهنگی غرب و به‌ویژه آمریکا، هستی-شناسی سکولاریستی، انسان‌شناسی اومانیستی و معرفت‌شناسی پراگماتیستی بر مفروضات این برنامه سایه افکنده است.

آسیب‌های برنامه انجمن معتادان گمنام را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ اول، آسیب‌های موجود در آموزه‌های مکتوب این برنامه که متون و نشریات رسمی و مورد تأیید انجمن، آنها را منتشر می‌کنند. دوم، آسیب‌هایی که به‌رغم تأثیرپذیری از متون رسمی انجمن، بیشتر ناشی از آموزه‌های شفاهی و نظرات و تفسیرهایی است که معمولاً از سوی اعضای باسابقه و راهنمایان، وارد آموزه‌های انجمن شده است. اگرچه، اعضای انجمن اذعان

دارند که این نظرات، دیدگاه‌های شخصی است، اما آنچه که در عمل به صورت هماهنگ در گروه‌های مختلف اجرا می‌شود، به شدت از همین آموزه‌های شفاهی ناشی از دیدگاه‌ها و نظرات افراد باسابقه انجمن متأثر است. بنابراین، برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های این برنامه در فرایند ترک اعتیاد و نیز بستن راه بر آسیب‌های آن، می‌بایست آموزه‌های انجمن معتادان گمنام از موضع فرهنگ و آموزه‌های اسلامی مورد ارزیابی انتقادی قرار گیرد.

بررسی پیشینه پژوهش حاضر نشان می‌دهد که پژوهش‌های متعددی در خصوص انجمن معتادان گمنام از منظرهای روانشناسی بالینی، جامعه‌شناسی، جرم‌شناسی، علوم تربیتی و الهیات و معارف اسلامی انجام شده است که در ادامه به سه مورد از آنها که با مسأله مقاله حاضر ربط نزدیک‌تری دارند، اشاره می‌شود:

- محمدهادی خوانساری طره، در پژوهش خود با عنوان «معنویت در انجمن‌های گمنام» با قلمداد کردن این برنامه در زمره برنامه‌های معنویت‌گرا، با روش کیفی کتابخانه‌ای، به شکل کلی، به گونه‌شناسی معنویت در اینگونه از برنامه‌ها پرداخته و به این نتیجه رسیده است که معنویت مورد ادعا در انجمن‌های گمنام، از سنخ معنویت سکولار است.

- محمدمهدی ولی‌زاده در مقاله خود با عنوان «تأملی در اصول اجتماعی انجمن‌های دوازده قدمی» با رویکرد توصیفی - انتقادی، در گام نخست چهار اصل اجتماعی سنت‌های دارای ماهیت جمعی را استخراج کرده و سپس کوشیده است تا ضمن تبیین این اصول و دسته‌بندی آنها در دو گروه اجتماع‌پذیر و اجتماع‌گریز، آنها را با روش نقد نظام فکری و مبانی زیربنایی، مورد ارزیابی انتقادی قرار دهد.

- احمد جعفری در کتاب خود با عنوان «انجمن معتادان گمنام» با رویکرد انتقادی و به دور از واقعیات متن آموزه‌های انجمن و با خلط این آموزه‌ها با رفتار اعضا، به نقد مخرب این برنامه پرداخته و پذیرفتن برنامه NA را موجب پذیرفتن شرک و گناه و به نوعی پذیرفتن ولایت شیطان دانسته است.

بررسی اجمالی پژوهش‌های فوق و سایر پژوهش‌های ناظر به انجمن معتادان گمنام، نشانگر عدم نقد محتوایی و درونی آموزه نیروی برتر در برنامه دوازده قدم این انجمن بر اساس متون و آموزه‌های رسمی آن است؛ بر این اساس پژوهش حاضر بر آن است تا از

منظر یکی از اعضای انجمن معتادان گمنام که بیش از ده سال سابقه حضور و فعالیت در انجمن را دارد، نگاهی ارزیابانه و آسیب‌شناسانه نسبت به متون انجمن افکنده و انطباق یا عدم انطباق دیدگاه این متون درباب نیروی برتر را با مبانی معرفت‌دینی و ارزش‌های فرهنگ ایرانی - اسلامی بررسی کند.

۲. مفهوم‌شناسی

در این مبحث تصویری اجمالی از فضای مفهومی مهمترین مقولات مرتبط با مسأله تحقیق، ترسیم می‌شود؛

«**هستی‌شناسی**»: ⁱ هستی‌شناسی به این موضوع می‌پردازد که آیا جهانی واقعی و مستقل از شناخت ما در بیرون وجود دارد؟ یعنی توجه به مفروضات ما در مورد واقعیت. (هج، ۲۰۱۲، ص ۳۵). در این حیطة، حقیقت هستی و انواع و جلوه‌های آن و روابط کلی موجودات با یکدیگر مورد بحث و کاوش قرار می‌گیرد. (مصباح یزدی، ۱۳۶۴، ص ۲۴۲) گونه‌های فلسفی مختلفی در این ارتباط در غرب وجود دارد که هر کدام قسمتی از اذهان جامعه را به خود معطوف داشته است. گونه‌های عینیت‌گرا، ذهنیت‌گرا و ظهور زبانی از انواع حاکم بر مفروضات غرب هستند.

«**معرفت‌شناسی**»: ⁱⁱ اینکه چگونه می‌توانیم به شناخت برسیم، چگونه انسان دانش خلق می‌کند، چگونه واقعیت را نمایش می‌دهید یا توصیف می‌کنید؟ معرفت‌شناسی به مطالعه این می‌پردازد که ما چگونه می‌دانیم و چه چیزی به عنوان دانش محسوب می‌شود. معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی مرتبط است، زیرا مفروضات معرفت‌شناختی ما، نوع دانشی را تعریف می‌کند که برای پرداختن به آنچه مفروضات هستی‌شناختی ما به عنوان واقعی تعریف می‌کند، استفاده می‌شود. (هج، ۲۰۱۲، ص ۳۵)

«**آسیب‌شناسی دینی**»: آسیب‌شناسی هر زمانی که در حوزه اندیشه و مباحث دینی به کار برده شود، مراد این است که چه نقصان و آفات و صدماتی در امر دین و دینداری جامعه ممکن است بروز کند و به دین آسیب برساند. (حداد عادل، ۱۳۷۴، شماره ۵، ص ۵۵)

آسیب‌شناسی دینی در پی مطالعه، شناخت و پیشگیری از کجروی و جلوگیری از عود مجدد نابسامانی‌هایی است که با انتظارات منطقی از دین، جامعه دینی و ماهیت اسلام

همخوانی ندارند. بنابراین آسیب‌شناسی دینی را می‌توان اینگونه تعریف کرد: «شناخت آسیب‌ها و اشکالاتی که بر اعتقاد و باور دینی و یا آگاهی و معرفت دینی و یا عملی در رفتار جامعه دینی وارد می‌شود و یا ممکن است وارد شود». (دژاکام، ۱۳۳۷، ص ۴). در مقاله حاضر این تعریف از آسیب‌شناسی دینی مبنا قرار گرفته است.

«معتاد»: به کسی اطلاق می‌شود که دچار سوء‌مصرف و وابستگی شدید جسمی و روحی به مواد مخدر است. تعریف اعتیاد در طول تاریخ، چالش‌هایی را در میان پزشکان، قضات، مصلحان، معتادان و خانواده‌هایشان و عموم مردم، برانگیخته است. این تعاریف، همگی بر روی مسائلی مانند وابستگی جسمانی و روانی (فیزیولوژیک و روانشناختی) و مشکلات اخلاقی، رفتاری و خانوادگی تاکید دارند در حالیکه بیماری اعتیاد، به مراتب فراگیرتر از مصرف مواد مخدر است. بسیاری از معتادان معتقدند که این بیماری مدت‌ها قبل از اولین بار مصرف، در آن‌ها وجود داشته است.

«حقیقت بیماری اعتیاد»: در واقع این بیماری، در برخی منجر به مصرف مواد مخدر می‌شود و برخی دیگر را به امور دیگری وامی‌دارد. در یک تعریف بنیادی می‌شود بیماری اعتیاد را این‌گونه معرفی کرد: هرگونه زیاده‌خواهی در لذتجویی به نحوی که برای استمرار آن، حرکاتی از فرد سرزند که سلامت عقل را به مرور دچار آسیب کند. تکرار مکرر این عادات ناپسند، فرد را دچار وابستگی پیشرونده برای درک تجربه دوباره لذتی خواهد کرد که به مرور، از میزان آن کاسته شده تا اینکه سرانجام محو و یا کاملاً بی‌اثر شود.

«انجمن معتادان گمنام»: ⁱⁱⁱ که به اختصار NA نامیده می‌شود، همان انجمن معتادان گمنام است که نهادی است مردمی و غیر دولتی ^v که در سال ۱۹۵۳ میلادی مطابق با ۱۳۳۲ شمسی توسط افرادی که خود زمانی در چنگال اعتیاد گرفتار بودند بنیانگذاری شد. این انجمن در ایران در سال ۱۳۸۵ شمسی از پلیس امنیت ناجا و در سال ۱۳۹۲ از وزارت کشور، مجوز فعالیت سازمان‌های مردم نهاد در سطح ملی را دریافت کرد.

انجمن در بیشتر کشورهای جهان از جمله کشورهای مسلمان، با هدف کمک و نجات معتادان از چنگال اعتیاد به مواد مخدر، فعال است. روش بهبودی از بیماری اعتیاد در انجمن معتادان گمنام، بر مبنای ارزش درمانی «کمک یک معتاد به معتاد دیگر» است. اعضای این انجمن از طریق کارکرد «دوازده‌قدم» معتادان گمنام، و شرکت در جلسات

گروهی و غیره، چگونگی زندگی بدون مصرف مواد مخدر را از یکدیگر می‌آموزند و پیامدهای ناشی از بیماری اعتیاد را بهبود می‌بخشند.

برنامه بهبودی NA (دوازده قدم): برنامه بهبودی NA یا همان درمان «دوازده قدم» که اولین بار توسط گروه الکلی‌های گمنام (AA) مورد استفاده قرار گرفت، با گذشت زمان مشخص شد که این برنامه و نوع درمانش نه تنها در ترک الکل، بلکه در ترک سایر مواد و حتی اعتیادهای رفتاری نیز مؤثرند. برخی از گروه‌هایی که مثل انجمن معتادان گمنام، روش کار خود را از این برنامه به عاریه گرفته‌اند عبارتند از: انجمن پرخوران گمنام (OA)، انجمن کم‌درآمدان گمنام (UA)، انجمن معتادان جنسی گمنام (SA)، خانواده‌های الکلی (النان)، خانواده‌های معتادان گمنام (نارانان)، نیکوتینی‌های گمنام، طلاق‌های گمنام، قماربازان گمنام، سرطانی‌های گمنام، افسردگان گمنام، سیاستمداران گمنام و... طبق ادعاهای ارائه شده اکنون حدود ۲۵۰ برنامه خودیاری در زمینه‌های مختلف اعتیاد و ناهنجاری‌های روانی از همین روش، بهره‌برداری می‌کنند.^۷

«رهجو»: رهجو کسی است که تحت تعلیم راهنما برنامه دوازده قدم را می‌آموزد. «راهنما»: در NA عضوی باتجربه است که رهجو به او جهت دریافت کمک در برنامه بهبودی خود مراجعه می‌کند. خیلی از اعضاء بر این باور هستند که رابطه راهنما و رهجو یک بخش حیاتی در فرآیند بهبودی است و به همراه دوازده قدم و دوازده سنت یکی از اصول پایه‌ای برنامه بهبودی NA به حساب می‌آید. ارزش درمانی کمک یک معتاد به معتاد دیگر در این رابطه به خوبی نشان داده می‌شود.

«دوران عذاب»: به دورانی گفته می‌شود که معتاد هنوز به انجمن و تعالیم آن ورود نکرده است. مقابل آن، «دوران بهبودی» نامیده می‌شود که معتاد، برنامه معتادان گمنام را پیگیری می‌کند.

۳. روش تحقیق

این مقاله، با بهره‌گیری از منابع مختلف اطلاعاتی و نیز با اتخاذ موضع آسیب‌شناسانه دینی، ابتدا نقاط ضعف برنامه دوازده‌قدم انجمن معتادان گمنام را با استناد به متون و آموزه‌های رسمی ارائه شده در جلسات NA شناسایی کرده است و سپس در گام کوشیده است تا با نقد منطقی آموزه‌های این برنامه بر اساس مبانی و ارزشهای فرهنگ

اسلامی، افزون بر تبیین ریشه‌های عدم ثبات اعضای این گروه و لغزش و عود مصرف مواد مخدر در آنها، چرایی وقوع انحرافات اعتقادی و چالش‌های هویتی در میان برخی از رهجویان و اعضای انجمن را براساس آموزه‌های این انجمن توضیح دهد.

۴. یافته‌ها

در بخش مفروضات برنامه معتادان گمنام، آموزه‌هایی در تضاد کامل با آموزه‌های فرهنگ اسلامی وجود دارد که می‌تواند معتاد دارای انحرافات رفتاری را به یک فرد پاک از مواد مخدر، اما آلوده به باورهای انحرافی تبدیل کند. نادیده گرفتن ویژگی‌های هویتی جامعه مسلمان ایرانی و پرهیز عامدانه از دخالت دادن این ویژگی‌ها در فرایند درمان، شاید همان چشم‌پوشی از اکسیر حیات‌بخشی است که موجب ثبات معتادان گمنام در برنامه بهبودی می‌شود.

۳۹

آنچه از آن به برنامه دوازده‌قدم تعبیر می‌شود، مجموعه‌ای از اصول روحانی مشترک بین ادیان است که اجرای صحیح آنها می‌تواند انسان را در ایفای سالم و سازنده نقش خود در روابط چهارگانه (رابطه با خداوند، خود، دیگران، طبیعت) یاری دهد. ادعای انجمن، بازگشت به درون و پرکردن خلاء درونی، از طریق امور روحانی و معنوی است و به همین دلیل پرکردن این خلاء با امور مادی را «دیوانگی» می‌نامد. اگرچه این برنامه دستورالعمل‌های مفصلی برای ترمیم هر چهار رابطه انسان دارد، اما، در این میان، بیشترین ضعف آن ناظر به تصویری است که از رابطه انسان با خداوند (نیروی برتر) ترسیم می‌کند؛ این در حالی است که رابطه انسان با خداوند، اساس و شالوده تفکرات و اعمال انسان در سه رابطه دیگر است و هرگونه نقصان در آن به سایر روابط انسان نیز سرایت می‌کند.

برای روشن شدن مسأله، باید زیست‌بوم معرفتی - اجتماعی شکل‌گیری این برنامه را مورد بررسی قرار دهیم. چرا که بروز آسیب و انحراف در مبانی هستی‌شناختی و انسان-شناختی (این که از چه زاویه‌ای به هستی می‌نگریم و این که جهان را به چه کسی نسبت می‌دهیم و برای جهان‌آفرین و خود، چه حدی قائل هستیم و...)، می‌تواند ما را از دستیابی به اهداف خود از تأسیس انجمن ان ای در ایران، یعنی «جلوگیری از اعتیاد فعال؛ و ثبات و پایداری رفتاری در بهبودیافتگان» دور سازد. برنامه معتادان گمنام، لغزش را به عنوان نشانه

یک خلاء می‌شناسد. در کتاب پایه انجمن آمده است: «لغزش علامت این است که ما در برنامه خود خلایق داریم». (کمیته نشریات خدمات جهانی NA، ۱۳۸۸، ص ۷۹) پرکردن این خلاء، تنها با امور معنایی یعنی باورها و ارزشهای اصیل الهی امکان‌پذیر است و هر گونه انحراف در امور معنوی و اعتقادی می‌تواند آسیب‌هایی مهلک و جبران‌ناپذیر را متوجه رهجویان و خانواده آنان کند. در ادامه افزون بر ترسیم زیست‌بوم معرفتی و فرهنگی شکل-گیری اصول دوازده‌گانه برنامه بهبودی انجمن معتادان گمنام، نگاهی انتقادی به برخی از آموزه‌های ذیل این اصول نیز افکنده خواهد شد:

۱-۴. مبانی فلسفی غرب مدرن

انسان واجد دو بعد جسمانی و روحانی است و به همین دلیل به موازات تعلق خاطر به امور معنوی، از نوعی گرایش عملی نسبت به دنیا نیز برخوردار است؛ به‌رغم وجود گرایش عملی به دنیا، انسانها در جوامع و دوره‌های مختلف تاریخی همواره از منظر دینی به هستی نگریسته و در این میان حتی اعمال دنیایی و ظالمانه خود را نیز تفسیر دینی می‌کردند؛ به عنوان مثال، فرعون در توجیه اعمال ظالمانه خود ندای «انا ربکم الاعلی» سر می‌داد و بنی-امیه جنایات خویش را به نام «خلافت رسول‌الله» توجیه می‌کردند. آنچه مدرنیته را از سایر دوره‌های تاریخی متمایز می‌کند نه پذیرش گرایش عملی انسان به دنیا، بلکه اصالت بخشیدن به دنیا و «تفسیر دنیایی از هستی» است. بنابراین، نادیدن ساحت متافیزیکی هستی و تفسیر دنیایی از آن ویژگی اصلی هستی‌شناسی غربی است که از آن به «سکولاریسم» تعبیر می‌شود. سکولاریسم، تفکری دنیاگرا، یک‌سویه‌نگر، محدود و انحصارطلب و با شعارهای متناقض، تهدیدی بزرگ و ویران‌گر برای دین‌داری و تفکر دینی است. سکولاریسم از حدّ یک تفکر فراتر رفته و به صورت بدیلی برای حکومت‌های دینی در جهان مطرح شده است. تفکیک دین از حکومت، جدایی دین از جامعه و تقدّس‌زدایی از ویژگی‌های سکولاریسم شمرده شده است. به این معنا که حکومت و نظام سیاسی بر مبنای قوانین علمی و بشری استوار است نه بر اساس قوانین دینی. در چنین نظامی، مشروعیت حکومت و مبنای نظام حکومتی از دین نشأت نمی‌گیرد. در عرصه حیات اجتماعی، دین هیچ‌گونه نقش و رسالتی ندارد. دین از تجلیات بیرونی خود صرف نظر کرده و محدود به زندگی خصوصی می‌شود و خصلتی یکسره درونی پیدا می‌کند و دیگر بر هیچ یک از ابعاد

زندگی اجتماعی تسلطی نخواهد داشت. همچنین بر اساس این مبانی، از جامعه تقدس‌زدایی صورت می‌گیرد به این معنا که جهان خصلت مقدسش را از دست می‌دهد و انسان و طبیعت موضوع تبیین علی - عقلانی و دخل و تصرف می‌شوند، در این جهان، نیروهای فراطبیعی هیچ نقشی ندارند. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۲)

جهان مدرن با تفسیر دنیایی هستی، انسان را در جایگاه تدبیرگر دنیا قرار داده و از حیث انسان‌شناسی قائل به اومانیزم است، به این معنا که خاستگاه همه افعال اخلاقی و تنها معیار خوبی و بدی و درست و نادرستی اخلاقی را احساسات و عواطف انسان‌ها می‌داند. (ملکیان، ۱۳۷۷، ص ۴۸) از دید ماکس شلر، مدرنیته «خواست انسان» را معیار و مقیاس همه چیز می‌داند. نتیجه چنین تلقی‌ای، نگاه مادی به انسان، نفی حاکمیت دین و زمینی کردن تعالیم دینی است. از این منظر، اگر دینی هم اعتبار داشته باشد، باید در جهت تأمین خواسته‌های افراد باشد و مراد از «دین انسانی» نیز همین است. (حسینی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۵)

فردگرایی مورد ادعای مدرنیسم نیز پیامدهای گوناگونی دارد که با تعالیم دینی سازگار نیست. این انگاره، عرصه اجتماعی انسان را از پیوندهای اجتماعی جدا ساخته و خودمحوری و نیز احساس بی‌معنا بودن زندگی را برای وی به ارمغان می‌آورد. از این رو «چارلز تیلور»، فیلسوف برجسته معاصر، آن را عاملی می‌داند که به احساس بی‌معنا بودن زندگی و کمرنگ شدن افق‌ها و حدود اخلاقی می‌انجامد. (Taylor, ۱۹۹۲, p۲-۴)

مدرنیته از حیث معرفت‌شناختی، بدون توجه به محدودیت‌های ساینس، از آن جهان‌بینی‌ای متکی بر مشاهده، آزمایش و تجربه ساخته است که تنها به عقل ابزاری، جزئی و استدلال‌گر^{vi} معتقد است؛ به بیان دیگر، بنای عقلانیت در مدرنیسم بر پایه عقل ابزاری است که بی‌التفات به غایت‌شناسی و مغفول‌گذاشتن جهت حرکت و سوگم‌کردگی^{vi} آن مورد نقد دینی قرار گرفته است. (مشکات، ۱۳۹۸، ص ۵۵۹) عقل ابزاری در انتخاب هدف و در تدبیر و برنامه‌ریزی‌های عملی خود، تنها بر «عملی‌بودن» و «کارآمدی» پای می‌فشارد.

باید توجه داشت تصویری که علم جدید ارائه می‌دهد، تنها قلمرو محسوسات را شامل شده و هیچ‌گاه از جهان غیر محسوسات تصویری مخابره نمی‌کند. از اینرو جهان‌بینی آن نیز ناقص است، چراکه همه هستی مانند مبحث آغاز و فرجام جهان، قابلیت آزموده شدن را

ندارند. (مطهری، ۱۴۰۰، ص ۶۵)

اگرچه به دلیل فراز و فرودهای متعدد، نمی توان یک تصویر روشن و ساختار هماهنگ و منسجم و یکدستی را از مکاتب فلسفی مهم قرن بیستم ارائه داد، اما از میان مکاتب، آنهایی که بیش از سایرین، سهم عمده‌ای در توسعه فرهنگ غربی امروزی داشته‌اند، می توان به سه مکتب مهم فلسفی و ایدئولوژیک داروینیسیم، اومانیسیم و پراگماتیسم آمریکائی اشاره کرد. تحت تاثیر داروینیسیم، برخی از روشنفکران دینی غرب، برانگیخته شدند تا در مقابل آموزه‌های کلیسا و نیز درباب سرشت انسانی موضع بگیرند. (راهنمایی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۹)

بیان زمینه‌های فلسفی و فکری جوامع غربی و به خصوص جامعه آمریکائی در این مقاله، از این حیث حائز اهمیت است که برنامه معتادان گمنام در بستر این نظام فکری سامان می یابد و جز این نیست که ماهیت هر برنامه‌ای که از ذهن اندیشه‌گر تراوش می کند، در واقع موجودیتی است که با نشانه‌های ذائقه، باورها، نگرش‌ها و سبک‌های زندگی دلالت پیدا کرده و هویت می یابند. (بارکر، ۱۳۹۵، ص ۳۶۷) به همین جهت است که «ارزیابی درست یک اندیشه بدون فهم زمینه اجتماعی آن، اگر نه امکان ناپذیر، دست کم، غالباً دشوار خواهد بود»، (کوزر، ۱۳۹۴، ص ۱۵). چراکه دیدگاه‌های مختلف با مفروضات فلسفی متفاوت، پدیده‌های مختلف مورد علاقه را در کانون توجه قرار می دهند چنانچه انجمن معتادان گمنام به عنوان یک جهان اجتماعی متجلی از رویدادهای رخ داده در اطراف افراد یک جامعه نیز از این قاعده مستثنی نیست. (هچ، ۲۰۱۲، ص ۳۵ و ۳۶)

۲-۴. تأثیر برنامه معتادان گمنام از مبانی فلسفی غرب

برنامه معتادان گمنام، برنامه‌ای است که در زمینه فکری و شرایط اجتماعی و فرهنگی غرب تولید شده، رشد یافته و به بلوغ رسیده است. مؤسس و یا مؤسسان و نیز تکمیل‌کنندگان این برنامه، تحت عنوان مرکز خدمات جهانی NA به شدت از این محیط، متأثر بوده‌اند.

بررسی متن برنامه معتادان گمنام نشان می دهد که این برنامه حاوی دو مجموعه گام اساسی است: اول: گام‌های ناظر به اصلاح رابطه میان انسان با نیروی برتر یا خداوند و دوم: مجموعه گام‌های معطوف به اصلاح رابطه فرد با دیگران و دنیای پیرامون.

براساس تجربه زیسته ناشی از حدود یک دهه عضویت در انجمن معتادان گمنام و نیز آشنایی نظری و عملی با برنامه دوازده قدم و روش‌ها و آموزه‌های مورد تاکید آن، مهم‌ترین آسیب‌های این برنامه ناشی از مجموعه گام‌های ناظر به رابطه با نیروی برتر هستند. این برنامه، به صورت غیر محسوس و پیشرونده، علیرغم ایجاد آشتی و اصلاح رابطه با خداوند، رهجویان را از شریعت یا برنامه‌ای که خالق انسان از طریق وحی و انبیاء به بشریت ارزانی داشته است، دور می‌سازد. بنابراین داعیهٔ پرکردن خلاء درونی با محتوای متناسب با جنس امور معنوی و درونی از سوی این برنامه، حتی برای کسی که تبعیت تام به برنامه داشته باشد، محقق نمی‌شود. بعد از مدتی با هجوم روزمرگی‌ها، رهجو متوجه می‌شود که این خلاء، دیگر به دره‌ای عمیق از بی‌اعتقادی تبدیل شده و خدایی که تا قبل از ورود به برنامه، با اعمال مخربش از او فاصله گرفته بود، اینک به خدای برساختهٔ ذهن مبدل شده است. اصلاح این رویه، با استمداد از غنای فرهنگی، عقلانی و وحیانی، تنها راه پایداری در عدم مصرف، و زدودن بیماری اعتیاد و در پی آن، متخلق شدن به فضائل اخلاقی است. در ادامه به قسمت‌هایی از آموزه‌های مکتوب این برنامه، که به جامعهٔ معتادان خداپاور ما آسیب وارد می‌سازد، اشاره می‌شود:

۱-۲-۴. نگاه پست مدرن به نیروی برتر

اصل اولی در این آموزه‌ها، ارتباط مستحکم با نیروی برتر است. اما نیروی برتر چه ویژگی‌هایی دارد؟ متون رسمی انجمن، گرایش آشکاری به خودمختاری متکثر خرده روایت‌ها دارند. برداشت انجمن از نیروی برتر، برداشتی پست مدرن است. چراکه در وضعیت پست مدرن، دیگر نمی‌توان از یک عقیده و عقلانیت کلیت یافته و جهان‌شمول سخن گفت. در اندیشه پست مدرن، با انکار عقل کلی و جهانی، از عقل‌ها و بینش‌ها و اندیشه‌های متکثر، سخن به میان می‌آید. (قره باغی، ۱۳۸۰، ص ۲۲) از دید انجمن «در زندگی خصوصی، هر یک از ما سعی می‌کنیم رابطهٔ خود را با آن نیروی برتر، مستحکم کنیم و چندان فرقی نمی‌کند که برداشت ما از این نیرو چگونه باشد. در هر حال، این نیرو، به همهٔ ما کمک خواهد کرد». (کمیته نشریات خدمات جهانی NA، ۱۳۸۵، ص ۲۱) افزون بر این، با اتخاذ موضع اومانستی، انسان به عنوان مرجع اصلی تشخیص و بر ساخت نیروی برتر تلقی می-

شود.

متون انجمن، با دیدگاه پست مدرنیستی به مقوله نیروی برتر و خدا، همه نوع روایت از تعریف خداوند را می‌پذیرد و اساساً ارائه تعریف یکسان و واحد از هر چیز تعریف‌شدنی، خارج از آموزه‌های NA است. در فرازی از متن در معرفی نیروی برتر آمده است: «انجمن معتادان گمنام و با محبتی که اعضای آن در حق ما روا می‌داشتند، در ابتدا، برای اکثر ما نیروی برتر به حساب می‌آمد». (کمیته نشریات خدمات جهانی NA، ۱۳۸۵، ص ۲۱) یعنی خود انجمن و یا ارتباط صمیمانه بین اعضاء، به عنوان نیروی برتر معرفی می‌شود و اتفاقاً با قید «برای اکثر ما»، طبیعی بودن این برداشت را به مخاطب القا می‌کند. در فراز دیگر می‌گوید: «بسیاری از ما، از اصول روحانی [صداقت، مهربانی، اخلاص، درستکاری، خیرخواهی] به عنوان یک نیروی برتر استفاده می‌کنند». (کمیته نشریات خدمات جهانی NA، ۱۳۸۵، ص ۲۱)

در عبارت دیگری، علاوه بر تأیید هر نوع برداشت از نیروی برتر، انتخاب نحوه برقراری ارتباط با این نیروی خودساخته را نیز به فرد معتاد در حال بهبودی واگذار می‌کند. در ادامه متون آموزشی قدم‌ها آمده است: «همان‌گونه که در انتخاب نوع درک خود از خداوند کاملاً آزادیم و هیچ محدودیتی نداریم، به همین ترتیب در انتخاب نوع ارتباط و چگونگی برقراری رابطه با او نیز اختیار کامل داریم». (کمیته نشریات خدمات جهانی NA، ۱۳۸۵، ص ۲۱) به‌رغم ضرورت دستیابی به ادراک فردی نسبت به مسائل اعتقادی و عدم پذیرش تقلید در اعتقادات از منظر شرع و عقل، اما پذیرش هر نوع ادراکی، هر چند منجر به تصدیقات متباین و متناقض شود، عقلاً و شرعاً مردود است، مگر با نگاه پست مدرنیستی که در پی زدودن هر نوع چارچوبی است.

نفی کلان روایت‌ها و اقبال به روایت‌های خرد و نیز تغییر پیوسته روایت‌ها و تعاریف، از مشخصه‌های نگاه پست مدرنیستی است. این نگاه در آموزه‌های معرفتی NA موج می‌زند. در آموزه‌های دوازده‌قدم، این موضوع به این شکل آمده است: «چندان ضروری نیست تعریف مشخصی از نیروی برتر از خودمان داشته باشیم. گروهی از ما که سال‌های بهبودی بسیاری را پشت سر گذاشته‌اند، می‌دانند که برداشت ما از نیروی برتر با گذشت زمان دستخوش تغییر می‌گردد. باور ما بیشتر و ایمان ما قوی‌تر می‌شود. به تدریج معتقد به وجود نیروئی

می‌شویم که خیلی بیشتر از آنچه در ابتدا فکر می‌کردیم می‌تواند به ما کمک کند». (کمیته نشریات خدمات جهانی NA، ۱۳۸۵، ص ۲۱)

۴-۲-۲. انتخاب نیروی برتر با نگاه پراگماتیستی

تنها معیار حقیقت در آموزه‌های ان ای برای یافتن نیروی برتر، سودمندی و کمک عملی به حل مسأله اعتیاد است، نه انطباق با حقیقت یا واقعیت عینی. «کاملاً آزادیم و حق داریم که هر نوع برداشت و درکی را از نیروی برتر داشته باشیم و هر کدام از ما می‌توانیم نیروی برتری پیدا کنیم تا برایمان کاری را انجام دهد که از عهده ما خارج است». (کمیته نشریات خدمات جهانی NA، ۱۳۸۵، ص ۳۰) مناط انتخاب در اینجا کاملاً پراگماتیستی است. درست و غلط بودن انتخاب در اینجا مفهومی ندارد؛ تنها باید چیزی انتخاب شود که بتواند در عمل مفید باشد و ما را به هدف نزدیک کند. مسیریابی آموزه‌های انجمن، به سوی خدای بی‌نشان است. ویژگی و مشخصه خدا و نیروی برتر، احساس راحتی فرد و کاربست مثبت هر نوع برداشتی است که از این موضوع تفسیر می‌کند.

۴۵

۴-۲-۳. پلورالیزم اعتقادی، منشا سردرگمی

بدیهی است که انجمن انسان خوب را کسی بداند که در مسیر بهبودی قرار گرفته و همه تلاش خود صرف را بکارگیری اصول دوازده‌گانه و استفاده از روحانیت حاصل از آن در تمام زندگی می‌کند؛ بنابراین از رهجویان می‌خواهد که اراده و زندگیشان را به مراقبت خداوند بسپارند.^{viii} اما گوناگونی نوع اعتقادات درباره نیروی برتر و پلورالیزم ناشی از آن، باعث می‌شود که در قدم سوم، یعنی جایی که بناست از سپردن اراده و زندگی به مراقبت خداوند سخن بگویند، به علت عدم وحدانیت، نتواند یک مسیر واحدی را پیش پای رهجویان قرار دهد. در این مسیر، رهجویان به خود واگذاشته شده‌اند تا راهی را برای تصمیم قدم سوم پیدا کنند: «از آنجا که اعتقادات ما درباره نیروی برتر با یکدیگر تفاوت دارد، بنابراین راه واحد و معینی برای به اجرا درآوردن این تصمیم (سپردن اراده و زندگی خود به مراقبت خداوند) وجود ندارد». (کمیته نشریات خدمات جهانی NA، ۱۳۸۵، ص ۲۹) در حقیقت اگر تکیه‌گاه مستحکم وحی در نظر گرفته نشود، رهجو نمی‌داند چه راهی را باید در پیش گیرد و در این مسیر چه کاری را باید انجام دهد؟ در این میان، هر تصمیمی اگر منطبق بر وحی

نباشد، قطعاً تصمیمی برآمده از امیال و محاسبات نفسانی خواهد بود.

۴-۲-۴. ملاک‌های اومانیمی در شناخت اراده نیروی برتر

این برنامه، به‌رغم پذیرش تأثیر فاصله گرفتن از اراده الهی بر از دست رفتن سلامت عقل، و نیز پذیرش ضرورت سپردن اراده و زندگی خود به مراقبت خداوند برای جلوگیری از تباهی خود، اما چگونگی سپردن اراده خود به خداوند و دستیابی به اراده الهی را بیان نمی‌کند. در این‌گونه موارد، برنامه دچار خلل شده و رهجویی که بعد از رنج‌های فراوان به امید تغییر پا در مسیر بهبودی گذاشته را با دست‌ان خالی به خودش وانهاده و یا در نهایت او را به اعتماد به حس درونی‌اش حواله می‌دهد. آنجا که می‌گوید: «در حقیقت این تصمیم [سپردن اراده و زندگی خود به مراقبت خداوند] از اعماق قلب نشأت می‌گیرد و بیشتر بر پایه احساسات و تمایلات ما است و در آن از منطق و استدلال آگاهانه چندان خبری نیست». (کمیته نشریات خدمات جهانی NA، ۱۳۸۵، ص ۲۶) این برنامه فاقد توانایی تبیین استدلالی فرامین خود در خصوص نحوه جلب مشیت نیروی برتر است و به همین دلیل پاسخ آن را به خود رهجو و احساساتش که تحت تأثیر محرک‌های بی‌شمار درونی و بیرونی است، حواله می‌دهد. این در حالی است که فرهنگ اسلامی واجد ظرفیت عقلی و نقلی لازم برای پاسخ‌گویی به سؤال چگونگی ارتباط با خداوند و جلب توجه اوست. اما همانطور که در متن برنامه تصریح شده است، رهجویان با قرار گرفتن در محیط دلپذیر جلسات، به مرور نسبت به باورهای درست و غلط گذشته خود دچار غفلت می‌شوند و آن‌ها به راحتی کنار می‌گذارند. «در جو دلگرم‌کننده جلسات، اکثر ما متوجه می‌شویم که کنار گذاشتن عقاید از پیش شکل گرفته ما درباره نوع درست دعا کردن و یا مراقبه (از راه‌های کسب آگاهی)، کار آسانی است». (کمیته نشریات خدمات جهانی NA، ۱۳۸۵، ص ۱۰۷)

۴-۲-۴-۱. حکم انسان به منزله اراده الهی

دقت و تأمل در مقوله خواست خداوند در برنامه معتادان گمنام، نشان می‌دهد که عمل بر طبق آموزه‌های این برنامه نه تنها باعث انطباق اراده شخصی بر اراده الهی نمی‌شود، بلکه این اراده خداوند است که ذیل اراده انسان قرار می‌گیرد. معیار تشخیص اراده خداوند در واقع بر اساس تخیل ذهنی است و نه استدلال عقلی و یا حجت نقلی و دینی. در این

دیدگاه، درک و اراده انسان معیار تشخیص اراده خداوند تلقی می‌شود. این برداشت، ریشه در مبانی انسان‌شناختی اومانیستی برنامه دارد. در این خصوص در برنامه دوازده قدم آمده است: «مهم این است که سعی کنیم رفتار خود را با آنچه فکر می‌کنیم خواست نیروی برتر است، وفق دهیم و با جریان زندگی، حرکت کنیم». (کمیته نشریات خدمات جهانی NA، ۱۳۸۵، ص ۳۱) همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این برنامه ملاکی برای تشخیص مطابقت رفتار و فکر با واقعیت و حقیقت ارائه نمی‌شود. مادامی که دستورالعملی الهی نصب‌العین انسان نشود، انسان بر پایه امیال و هواهای نفسانی خود عمل خواهد کرد. به همین جهت، توصیه به تفکر در خلوت، در جهت کشف اراده الهی بدون استعانت از شاهراه وحی در واقع «دیوانگی» است. استعمال واژه دیوانگی در اینجا، اشاره‌ای است به یکی از تعاریف این واژه در آموزه‌های NA که می‌گوید: «دیوانگی یعنی تکرار یک اشتباه و انتظار نتیجه متفاوت». (کمیته خدمات جهانی NA، ۱۳۸۸، قدم ۲) در حالی که انجمن، مؤکداً توصیه به رهایی از اسارت افکار و اراده شخصی می‌کند، اما مجدداً رهجویان را در یک دور تسلسلی قرار داده و برای یافتن اراده خداوند، آن‌ها را به سوی اراده شخصی خود سوق می‌دهد.

در واقع نقد اصلی ناظر به تکیه بر اراده انسان برای کشف اراده خداوند، آن است که این امر به تدریج بسترساز محوریت نفسانیت انسان و دوری و غفلت او از خداوند می‌شود. در حالی که «مطابق نظر اسلام، گناه بزرگ انسان در واقع غفلت است و قصد و غایت وحی نیز آن است که، به انسان امکان تذکر و یادآوری و محوکردن این غفلت را بدهد و به همین خاطر است که هدف و مقصود نهایی آئین‌ها و شعائر اسلامی، ذکر خداوند است. فطرت انسان، نمی‌تواند جز وحدانیت الهی را بپذیرد. این فطرت نمی‌تواند جز به توحید گواهی دهد، اما به لحاظ اینکه اراده انسان به این معنا که بیشتر تابع نفسانیات خود شده است تا [مشیت] خداوند، از مسیر اصلی منحرف شده است، لذا خداوند، قواعد و احکام دین را که در شریعت مندرج است، نازل کرده است». (نصر، ۱۳۷۴، ص ۴۵)

۲-۴-۲. ترویج مراقبه به عنوان روش شناخت اراده خداوند

باید توجه داشت مراقبه‌ای که در برنامه دوازده‌قدم از آن به کرات یاد می‌شود، با مراقبه مطروحه در مباحث اخلاقی اسلام در باب خودسازی و جهاد نفس، تفاوت اساسی دارد. زیرا

مراقبه در انجمن، روش منتخب کسب آگاهی از اراده خداوند تلقی می‌شود: «اراده خداوند، آگاهی و دانشی است که در وجود ما از طریق دعا و مراقبه [مدیتیشن] ایجاد می‌شود» و «این آگاهی، با بیداری تدریجی حاصل از دعا و مراقبه مداوم، به دست می‌آید». (کمیته نشریات خدمات جهانی NA، ۱۳۸۵، ص ۱۱۰) «در سکوت لحظات مراقبه، اراده خدا بر ما روشن می‌شود. ساکت کردن افکار از طریق مراقبه [مدیتیشن]، آرامش درونی خاصی را به همراه می‌آورد و ما را با خداوندی که در درون ما است مرتبط می‌سازد. دلیل اصلی مراقبه این است که بدون فکر آرام، ارتباط با خدا حتی اگر محال هم نباشد، بسیار مشکل است. لازم است افکار همیشه مشغول معمولی، ساکت شوند تا بتوانیم پیشرفت کنیم. بنابراین، هدف تمرینات مقدماتی ما، ساکت کردن فکر است. برای آن عده از ما که دعا نمی‌کنند، تنها راه برداشتن این قدم [کسب اراده خداوند]، مراقبه است». (کمیته نشریات خدمات جهانی NA، ۱۳۸۸، ص ۴۷). همان‌گونه که آشکار است، فحوای این توصیه‌ها القای حس خودبینی به رهجویان و بی‌نیازی آنان از هدایت انبیای الهی و التزام به شریعت دینی برای شناخت مشیت خداوند است.

از دیگر فرازهای نشانگر رویکرد پراگماتیستی و اومانستی در متون انجمن، توصیه‌ای است که چگونگی کسب آگاهی از اراده خداوند را به انسان وانهاده و توصیه می‌کند که هر کس راه خود را از میان راه‌های فراوان دست‌چین کند. در این خصوص تصریح شده است که: «روش صحیح دعا و مراقبه [راه کسب آگاهی از اراده خداوند] برای هر یک از ما، تنها از طریق روشن‌بینی و اقدام به عمل، مشخص خواهد شد. ممکن است قبل از اینکه به انتخاب مورد نظر خود برسیم، انواع روش‌ها را آزمایش کنیم تا بالاخره یکی که بیشتر با طبیعت ما سازگاری دارد را انتخاب نمائیم. اگر روش‌های مختلف دعا و مراقبه را امتحان کردیم و همه آنها به نظر ما عجیب آمد، یکی از آن روش‌ها را انتخاب می‌کنیم و به طور مرتب ادامه می‌دهیم تا سرانجام به آن عادت کنیم. بسیاری از ما، دست‌چینی از روش‌های موجود را از انواع منابع برمی‌گزینیم و از روش‌هایی که بیشترین آرامش، ارتباط و تنویر را برای ما ایجاد می‌کند استفاده می‌کنیم». (کمیته نشریات خدمات جهانی NA، ۱۳۸۵، ص ۱۰۷ و ۱۰۸)

۳-۴-۲-۴. ادراک حسی همان اراده نیروی برتر

برنامه ان ای، بین «شناخت» اراده نیروی برتر و «حس کردن» آن، تمایز قائل

شده است، چراکه باور دارد این اراده بیش از آنکه دانستنی باشد، حس کردنی است. آنجا که می‌گوید: «هر چه بیشتر پاک می‌مانیم، با اطمینان کمتری «می‌دانیم» اراده نیروی برتر برای ما چیست و این موضوع اهمیت کمتری پیدا می‌کند. آگاهی از اراده نیروی برتر بیشتر به چیزی «حسی» تبدیل می‌شود، نه یک چیز «دانستنی». هنوز، قدم یازدهم را با ایمان کامل، تمرین می‌کنیم. اما به جای اینکه دنبال «نشانه‌هایی» از نیروی برتر بگردیم، بیشتر به شمع خود اطمینان می‌کنیم و به احساساتی درباره اینکه چه چیز، باعث راحتی ما می‌شود، اعتماد می‌کنیم». (کمیته نشریات خدمات جهانی NA، ۱۳۷۰، ص ۲۴۵) این آموزه‌ها، به دلیل ناتوانی از اقامه استدلال عقلی یا نقلی، و برای پوشاندن این ناتوانی، رهجو را به حس و شمع خود حواله می‌دهد. بر این اساس، اراده نیروی برتر، همان است که تو احساس می‌کنی. آن چیزی اراده خداوند است که تو احساس راحتی با آن می‌کنی! و در این میان هیچ گونه ملاک صدق یا مطابقت با حقیقت در ارزیابی این احساس مطرح نیست. از این‌رو، حق و باطل در این آموزه‌ها جایگاهی ندارند، بلکه ملاک درستی ایجاد احساس خوشایند در زمان حال است؛ اگرچه در آینده عدم سودمندی آن برای ما آشکار شود. قرار گرفتن احساس انسان به عنوان ملاک تشخیص حق، آموزه‌ای اومانستی است و اصالت دادن به احساسات تک تک رهجویان و عدم ارائه چارچوب واحد یا مشترک برای آنان، آموزه‌ای پست‌مدرنیستی است.

۵-۲-۴. رجوع به وجدان گروه، راهی برای دستیابی به اراده خداوند

در فرازی از برنامه معتادان گمنام، نوع دیگری از مراقبه، یعنی گوش دادن فعال به مشارکت دیگران، را از راه‌های رسیدن به اراده خداوند معرفی می‌کند: «گوش دادن فعال، خود یک نوع مراقبه است. بعضی از مهمترین پیام‌ها، از طریق اشخاصی به ما می‌رسد که فکرش را هم نمی‌کنیم. وقتی که با روشن‌بینی گوش بدهیم، پیامی را که نیاز داریم خواهیم شنید. بعضی وقت‌ها نیاز داریم افرادی روبروی ما بنشینند تا ما وانمود کنیم که داریم برای آنها حرف می‌زنیم، در حالیکه روی سخن ما با خداوند است. بعضی از اوقات، جواب خودمان را از همین افراد حاضر در جلسه می‌گیریم». (کمیته نشریات خدمات جهانی NA، ۱۳۹۸، ص ۸۶) در واقع، مخاطب ما در این دوره‌ها، خداوند است و ما جوابمان را که همان پاسخ

خداوند باشد از دهان افراد حاضر در این جمع، می‌شنویم. «شنیدن دقیق سخنان مشارکت‌کنندگان در جلسات و تشخیص صحیح و غلط بودن افکار و اعمالمان، از روی گفته‌های آنان»؛ دیگرانی که توقع می‌رود با به کارگیری قدم‌های دوازده‌گانه و کسب روحانیت حاصل از کارکرد این قدم‌ها، به توانمندی رسیده باشند که به ندرت از روی خودمحموری و نفس‌طلبی، در رابطه با موضوعی به ارائه نظر بپردازند.

این عمل در NA «رجوع به وجدان گروه» نامیده می‌شود و از توصیه‌های اکید این برنامه بوده و وسیله‌ای است برای تشخیص درست و غلط و پرهیز از خودمحموری و سلطه‌طلبی شخصی بر دیگر اعضا. در واقع در وجدان گروه به دنبال اراده خداوند در جهت تاثیرگذاری بر روی تصمیمات جمعی هستند. «وجدان گروه وسیله‌ای روحانی است، برای دعوت از خداوند مهربان، تا بر تصمیمات ما تاثیر گذارد»^{۱۳} وجدان گروه، یک توانایی روحانی ضروری و حس درونی تشخیص درست از غلط است. درکی درونی که هر یک از اعضا ممکن است در تفکرات شخصی خود، با آن در مورد بهترین راه، مشورت کنند. از جمله دلایلی که در انجمن، این کار را موجه جلوه می‌دهد، همان عدم تاثیر علائق شخصی در تصمیم‌گیری است، «با به کارگیری قدم‌ها، هر چه بیشتر خواهان احیای وجدان و فراگرفتن استفاده از آن می‌شویم. به همان نسبت، تصمیمات و اعمال ما کمتر تحت تاثیر علائق شخصی بوده و بیشتر تحت تاثیر چیزی که وجدانمان می‌گوید درست است، قرار می‌گیرد» (کمیته نشریات خدمات جهانی NA، ۱۳۸۸، ب). همچنین زندگی، آمیخته با روحانیت اعضایی است که در وجدان جمعی شرکت می‌کنند: «مردمانی که زندگی آنان با روحانیت آمیخته است، اصولاً قبل از گرفتن تصمیمات مهم، دعا و مراقبه می‌کنند. نخست، به منبع نیروی روحانی و دانش خود توجه می‌کنیم و سپس برای راهی که در پیش داریم طرح ریزی می‌نمائیم. پدید آوردن یک وجدان گروهی جمعی، باعث دستیابی ما به راهنمایی روحانی برای تصمیم‌گیری در مورد خدمات می‌شود. ما با هم دعا و مراقبه می‌کنیم. مشارکت می‌نمائیم و با یکدیگر سنت‌ها را بررسی می‌کنیم و از نیروی برتر درخواست راهنمایی می‌کنیم» (کمیته نشریات خدمات جهانی NA، ۱۳۸۸، ب). بدین صورت خداوند اراده‌اش را در وجدان گروه به منصف ظهور می‌رساند و ما از آن آگاه می‌شویم و نسبت به درست یا غلط بودن مسائل یا به عبارتی حق و باطل و باید‌ها و نبایدها مطلع

می‌شویم. به بیان دیگر، به نتیجه رسیدن گفتگو بر سر موضوع خاص است که حق و باطل را برای آن موضوع، متعین می‌سازد. در این صورت، حق و باطل، نه امری با حقیقت ذاتیه که از طریق فرامادی، توسط خالق متعال در قالب شریعت به انسان‌ها ابلاغ شده باشد، بلکه حق و باطل، مقوله‌ای برساخته است که به فراخور حال و نیاز، توسط اعضای مشارکت‌کننده در این وجدان گروه، تعین می‌یابد.

همه این آموزه‌ها در جهت آگاهی از اراده خداوند و درخواست از او، برای به دست آوردن قدرتی در جهت اجرای آن در زندگی است؛ اما همه مسیرها از مجرای ذهن انسان منقطع از مبدا هستی می‌گذرد. در برنامه‌های برساخته انسان و فرهنگ سکولار مدرن، رویکرد دین‌محورانه، به عنوان طریقی برای به دست آوردن اراده خداوند، عمداً به فراموشی سپرده می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

رگه‌های معرفتی فرهنگ غربی، در برنامه جهانی معتادان گمنام، به وضوح قابل مشاهده است. آموزه‌های برآمده از این شالوده فکری که اساس آن برپایه سکولاریسم و اومانیزم منقطع از وحی است، نه تنها قادر به پُر کردن خلاء درونی معتادان بهبود یافته نیست، بلکه به خاطر دور افتادن از ملزومات فطری و ارتباط حقیقی با مبدا هستی، و کوتاه کردن دست مخاطبان خود از آموزه‌های وحیانی و سپردن تصمیمات به معیار و مناط نفسانی، آنان را در سرگشتگی قرار می‌دهد. عدم پاسخگویی متن آموزه‌های برنامه دوازده‌قدم به سوالات اساسی زندگی، رهجویان این برنامه را به سوی سستی در اعتقادات و بی‌عملی و عدم التزام به احکام دینی و ارزش‌های اجتماعی سوق می‌دهد. وضعیتی که نتیجه آن چیزی جز از خودبیگانگی نسبت به دین و فرهنگ جامعه نیست. این همان وضعیتی است که به تدریج به پوچی و خلاء درونی می‌انجامد. خلائی که به اذعان متن آموزه‌های برنامه دوازده‌قدم، مهمترین عامل ایجاد بی‌ثباتی و لغزش در برنامه است.

از دید نگارنده و براساس شناخت نظری وثیق از آموزه‌های انجمن و نیز تجربه طولانی مدت میدانی از فضای تعاملی حاکم بر روابط میان راهنمایان و رهجویان، ریشه‌های معرفتی این برنامه، فی‌نفسه لغزش‌آفرین است و به همین دلیل مجریان و متولیان آن باید طبق

آموزه‌های برنامه، در متناسب ساختن چگونگی ارتباط با خداوند با ارزش‌های اجتماعی جامعه هدف، به آموزه‌های معرفتی و کلامی فرهنگ اسلامی و نیز ارزش‌های اجتماعی فرهنگ ایرانی عنایت ویژه‌ای داشته باشند، در غیر این صورت، فعالیت این انجمن در میان مدت و بلندمدت می‌تواند بسترساز آسیب‌های معرفتی و اعتقادی عمیق و نیز بحران هویت اجتماعی در میان رهجویان و خانواده آنها شده و افزون بر بازگشت رنج‌های ناشی از اعتیاد، رنج ناشی از چالش‌های اعتقادی و هویتی را نیز بر آن بیافزاید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. بارکر، کریس؛ مطالعات فرهنگی؛ نظریه و عملکرد، ترجمه مهدی فرجی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۵
۲. حداد عادل، غلامعلی؛ استاد شهید مرتضی مطهری و آسیب‌شناسی دین و دینداری، پیام حوزه، شماره ۵، ۱۳۷۴
۳. دزاکام، علی؛ تفکر فلسفی غرب از منظر شهید مطهری، چاپ دوم، تهران: موسسه فرهنگی اندیشه معاصر، ۱۳۷۷
۴. راهنمائی، احمد؛ سیری در تحولات فرهنگی - سیاسی غرب از یونان باستان تا پایان هزاره دوم، چاپ نهم، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۵
۵. رزاقی، افشین؛ نظریه‌های ارتباطات اجتماعی، چاپ دوم، تهران: آسیم، ۱۳۸۵
۶. ربانی گلپایگانی، علی؛ تحلیل و نقد سکولاریسم، فصلنامه پیام حوزه، ش ۳۶، چاپ ایران، شورای عالی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱
۷. حسینی، سید ابراهیم، فمینیسم علیه زنان، فصلنامه کتاب نقد، ش ۱۷، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹
۸. قره‌باغی، علی‌اصغر؛ تبارشناسی پست‌مدرنیسم، چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۰
۹. کالهن، کریج؛ نظریه اجتماعی و سیاست هویت، محمد قلی پور، چاپ اول، تهران: جامعه‌شناسان، ۱۳۸۹
۱۰. کمیته نشریات خدمات جهانی NA؛ کتاب پایه، مترجم: کمیته ترجمه، ویرایش ششم، ۱۳۸۸، الف
۱۱. کمیته نشریات خدمات جهانی NA؛ پاک زیستن: سفر ادامه دارد، مترجم: کمیته ترجمه، ۱۳۹۸
۱۲. کمیته نشریات خدمات جهانی NA؛ راهنمای خدمات محلی در معنادان گمنام، مترجم کمیته ترجمه، تهران: انتشارات کیمیا اثر، ۱۳۸۸، ب
۱۳. کمیته نشریات خدمات جهانی NA؛ فقط برای امروز، ۱۳۷۰
۱۴. کمیته نشریات خدمات جهانی NA؛ چگونگی عملکرد، مترجم: کمیته ترجمه، چاپ اول، تهران: نشر ترقی ۱۳۸۵
۱۵. کوزر، لوئیس؛ زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، محسن ثلاثی، چاپ بیستم، تهران: نشر علمی، ۱۳۹۴
۱۶. مشکات، عبدالرسول؛ فرهنگ واژه‌ها، تهران: سازمان سمت، ۱۳۹۸
۱۷. مصباح یزدی؛ محمدتقی، آموزش فلسفه، ج ۱، چاپ اول، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴

۱۸. مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، چاپ سوم، تهران: صدرا، ۱۴۰۰
۱۹. ملکیان، مصطفی، مصاحبه، فصلنامه نقد و نظر، سال ۴، ش ۳ و ۴، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷
۲۰. نصر، سید حسین؛ جوان مسلمان و دنیای متجدد، مرتضی اسعدی، چاپ دوم، تهران: طرح نو، ۱۳۷۴
۲۱. هچ، مری جو؛ نظریه سازمان، نسخه آکسفورد، ویرایش سوم، ۲۰۱۲
۲۲. Charles Taylor, The Ethics of Authenticity, Harvard University press, ۱۹۹۲



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی